



نقدی بر فیلم «شه‌سوار»  
کار حسین نمازی

### سوک و سور

فیلم «شه‌سوار» ساخته حسین

نمازی، طنز لطیف و درخرو تاملی

دارد که به زندگی روستایی از زاویه‌دید معیشتی به‌درستی

می‌پردازد. در این اثر خوش‌شانسی و نجسی به‌عنوان باور عامه

به چالش کشیده می‌شود و این خود عامل ایجاد موقعیت

سور و سوک خواهد شد. یک خانواده روستایی بر این باورند که

نجسی دارند و همین خود باعث شده عروسی‌های‌شان توأم با عزا

شود و حالا نیز یک دخترعمو و پسرعمودر تدارک عروسی هستند و

مهمانان یک‌به‌یک از راه‌های دور و نزدیک در حال رسیدنند و این

خانواده یک عمو ی بزرگ دارد به نام داشی که سوار الاغ شده و با

افتادن از آن می‌میرد و حالا باید این سوگواری از دید مردم پنهان

بماند تا روز آینده که مراسم عروسی برگزار شود و... ایجاد موقعیت

به‌ظاهر بنا بر یک باور به‌سادگی اتفاق می‌افتد اما نگه داشتن و

سمت‌وسودادن به آن است که ارزش کار را بالا و پایین می‌برد و گرنه

شه‌سوار از همان عنوان کار و روایت اولیه راوی دال بر ایجاد یک

طنز لطیف و خانوادگی است و همین خود هوشمندی نویسنده

و کارگردان را در القاردن منظور بر نشان خواهد داد. به‌هرروی در

ابتدا آماده‌شدن برای عروسی و مور آن باور اتفاق می‌افتد و بعد این

باور به نتیجه می‌رسد و از این سو عزای برادران که به عمو ی بزرگ

خود احترام می‌گذارند و حالا پسر ها و دختر ها در صدد لاپرواشانی آن

هستند چالش عمده‌ای است که به قاعده شکل‌گیری یک طنز

ساده و لطیف، ماجراها و آدم‌هایش را این سو و آن سو می‌برد. در

اینجا بدشانسی دیگری نیز سراغ‌شان می‌آید و باید خرهای‌شان

را به صاحب آن برگردانند، چون او آنها را فقط در اختیار آن عمو ی

بزرگ قرار قرار داده و در نبودنش قراشان فسخ شده و....



در ادامه با ورود پسر خاله‌ای که از زندان آزاد شده و پیشینه دزدی

دارد و در کنارش یک همسر که به مباحث حقوقی آشنایی دارد،

یک پیچ‌وخم تازه به موقعیت می‌بخشد، زیرا که او از بچه‌ها

می‌خواهد با ساختن یک موقعیت نمایشی عمو ی بزرگ را

در یک صحنه تصادف قرار دهند که بعدا دیده خوبی از بیمه

دریافت کنند اما پدرشان می‌ترسد و قصه به درازا می‌کشد و ...

مشکل معیشتی گروگشای اصلی این موقعیت است که با از دست

دادن الاغ‌ها که از طریق تولید شیر وغبین‌سار روزگارشان کمابیش

می‌گذشته حالا نان شب نیز از سفرهای‌شان بریده. بنابراین

تصادف ساختگی یک راه‌حل و مسکن چندروژه برای خروج از

این درد است اما سادگی بیش از حد این آدم‌ها دست‌شان را رو

می‌کند و نمی‌توانند این دیه را مال خود کنند و همین محتوای اثر

را قابل پذیرش می‌کند که به‌هیچ‌وجه دوز و کلک غالب بر موقعیت

نشود، اما از آن سو نیز لغت و لعاب لازم برای ایجاد موقعیت سوگ و

سور فراهم نیست و انگار کارگردان متوجه یک موقعیت گروتسک

نیست که با توجه به تصادف ساختگی می‌تواند هراسی را بر آن

بیفزاید و طنز لطیف را با آمیزش و پیچیدگی‌های گروتسک به

جریانی ماندگار تبدیل کند و این همان روال خلاقه‌ای است که اکثر

آثار از آن ناتوان یا غافل می‌مانند و این‌گونه یک اثر ممتاز به یک اثر

معمولی تبدیل و تاثیرگذاری‌اش مختصر خواهد شد.

فیلم در مباحث فنی نیز چندان با دقت عمل مواجه نیست،

به‌ویژه فیلمبرداری می‌توانست مکمل آن باشد که تصویرها و

قاب‌های بهتری ماراد چار حیرت‌گرداند و البته دکوپاژ کارگردان هم

حول شلوغی‌ها گرفتار مانده و تمام سعی او بر ورف‌ت از آن است و

چه بسا میزاسن‌های نسجیده مانع از قاب‌بندی‌های درست‌تر

خواهد شد و این‌گونه شه‌سوار با محدودیت‌های تصویری ماراد چار

رفتارهای پیش‌روی‌مان می‌کند که به‌نظر انگیزه و گزینش کارگردان

می‌توانست این ماجراجویی را بهتر از اینها مقابل دیدگان‌مان

قرار دهد.

بازیگران تقریبا پیش‌برنده داستانند و بازی آنان است که

فرار و نشیب‌های لازم را ایجاد می‌کند. بازی عزت رمضانی در

نقش داشی در این بین مثال‌زدنی است و عباس جمشیدی‌فرو

گیتی قاسمی نیز در اوچ‌ها‌های نقش‌آفرینی دارند و در کل

دیگران نیز بر همین روال و قاعده هدف‌شان ارائه شود و ایجاد

لیخند بر لبان تماشاگران است و این یعنی کامیابی نسبی که از

آن نیز انتظار می‌رود. لوکیشن‌ها در یک روستا مکان‌ها و طبیعت

را مهیا‌شده می‌سازد و همین ساختگی نبودن است که زودتر به

نتیجه می‌رسد و از لوکس و لاچری شدن فضا پرهیز می‌کند

و این گزینش بهتری با محتوای کار است، چون مسأله معیشت

تکته بازی است که باید در طول کار بر آن تاکید شده باشد و از

سوی دیگر نیز بر این نکته تاکید می‌ورزد که انتخاب سوگ و سور به

خواست انسان ممکن می‌شود و می‌تواند معقوله‌هردوی اینها را

در کنار هم داشت، چنانچه داشی نیز به عروس خانم سفارش کرده

اگر من مردم، تو باهم عروسی‌ات را برگزار کن و به‌هرحال جریان

زندگی برقرار است و مرگ هیچ دوست و عزیزی نیز نباید مانع از

تحقق آن شود و این همان نیت مثبتی است که زندگی را در بهترین

حالت ممکن قرار می‌دهد و انسان دقیقا زنده‌م‌بودنش در تداوم

تلاش‌ها و ماجراجویی‌های درست است و هیچ نکته بازدارنده‌ای

نیز نباید زندگی را از ضرباهنگ طبیعی‌اش بیرون بیاورد و این همان

روال حقیقی است که ما را امیدوارانه‌تر پیش خواهد برد و....

فیلم «آپاراتچی» به کارگردانی قربانعلی طاهرفر که در بخش نگاه نوی

چهل‌ودومین جشنواره فجر حضور دارد، یک درام اجتماعی همراه با کمدی

موقعیت است. این فیلم با برداشتی آزاد از زمانی با همین نام نوشته روح...

رشیدی ساخته شده است. طاهرفر در سال ۶۹ کار خود را با ساخت فیلم

کوتاه در انجمن سینمای جوان آغاز کرد و پس از آن حدود هشت سریال و

چهار تله‌فیلم ساخته و در حوزه نگارش با شبکه‌های مختلف تلویزیون

همکاری کرده است. در این فیلم شاهد دل‌بستگی‌های یک نقاش ساختمان

به سینما هستیم که با وجود نداشتن سواد سینمایی توانسته چند فیلم

کوتاه بسازد و آرزوی ساخت اولین فیلم سینمایی خود را دارد. حضور «آپاراتچی» در چهل‌ودومین

جشنواره فیلم فجر بهر نه‌ای برای گفت‌وگو با قربانعلی طاهرفر، کارگردان این اثر سینمایی است.



نسرین بختیاری  
گروه فرهنگ و هنر

اگر بخواهید فیلم خودتان را طوری به مخاطب معرفی کنید که کنج‌کاوی او را برانگیزد و مشتاق دیدن فیلم شود، چه می‌گویید؟

آپاراتچی که در اوایل دهه ۶۰ سری می‌شود، داستان یک نقاش ساختمان عشق سینماست که اتفاقا فیلمسازی کوتاه هم انجام داده و بزرگ‌ترین رویا و آرزویش ساختن آپاراتچی، برگرفته از کتابی به همین نام نوشته روح...، رشیدی است.

کتاب آپاراتچی چه جاذبه‌ای برای شما داشت که تصمیم گرفتید از آن برداشت آزاد داشته باشید؟

به‌طور معمول، موقعیت نمایشی عشق سینما چه در سینمای ایران و چه در اروپا و آمریکا جذاب است و چندین فیلم هم در این حوزه از «سینما پارادیزو» تورناتوره تا «اماتور» کیشولفسکی داشتیم. حسین تراب‌نژاد، فیلمنامه‌نویس «آپاراتچی» به‌طور اتفاقی کتاب آپاراتچی را بر مبنای خاطرات جلیل طائفی، نویسنده کتاب خواند و فیلمنامه را با الهام و برداشت آزاد از آن نوشت، یعنی نطفه اصلی بیشتر ماجراها و درام درون سکانسی برگرفته از کتاب است. جلیل طائفی در دهه ۶۰ شخصیت کاملاً جذابی است، چون حلقه فیلمسازان و فیلمسازی آماتور ما در دهه ۶۰ آنچنان رونق نگرفته بود و او در دهه ۶۰ به‌عنوان کسی که سواد نوشتن ندارد، به‌تنهایی یک بنیاد

سینمایی است؛ یعنی از عکاسی شروع کرد و بعد دوربین و سوپر هشت

اما از نظر مخاطبان عام و ملی چالش‌هایی برای ما دارد. بر اساس تحقیقی که داشتیم از فیلم‌های «موقعیت مهدی»، «او» و «پوست» در استان‌های غیرتک‌نشین چندان استقبال نمی‌شود و به همین دلیل سراغ بازیگرانی رفتم که فارسی صحبت می‌کنند اما همگی ترک هستند و لهجه شیرین ترکی دارند. متأسفانه در سال‌های اخیر در رسانه‌ها این‌طور نشان داده شده که اگر کسی ترکی صحبت کرده، معمولاً برای شوخی و طنز ماجرا بوده و حتی اگر مسخره‌نکردن هم در کار نباشد، بیشتر شبیه ادا درآوردن است. اگر بازیگر فارسی‌زبان می‌خواست لهجه ترکی هم داشته باشد، به‌طور ناخواسته به مسخره تبدیل می‌شد؛ در نتیجه، این یک بی‌احترامی به جامعه آذری‌زبان‌ها بود اما من مطمئن بودم گویش فارسی با لهجه ترکی خیلی شیرین است.

چطور شد که با تورج الوند، رضا ناجی و فاطمه مسعودی‌فر به عنوان بازیگر همکاری کردید؟

تورج الوند به‌طور معمول انرژی مضاعفی برای ایفای نقش می‌گذارد و می‌جنگد و انگیزه بسیار بالایی دارد. دوستان ما وقتی «نگهبان شب» تورج الوند را دیدند، فکر نمی‌کردند اصلاً کرمانی نباشد. با این‌که بازی خوب و درخشان تورج الوند را در اتاقک گلی دیده بودم، در ابتدا انتخابم نبود تا این‌که متوجه ترک‌زبان بودن او شدم. آپاراتچی به‌طور کامل کمدی نیست و بیشتر کمدی موقعیت دارد و کمدی ما در جدیت

### برش

### جریان سینمای کشور مدیون فیلمسازان شهرستانی است

بزرگ‌ترین درد برای یک فیلمساز این است که بعد از ساخت هشت سریال و ۲۰ مستند و هفت

فیلم کوتاه و چهار تله‌فیلم، تازه اصطلاح فیلم‌اولی را به او بدهند و این کلمه

فیلم‌اولی آورده‌های بدیمنی برای شما داشته باشد. این درد بزرگی در

سینمای ماست و خیلی از بچه‌های شهرستان قربانی این موضوع هستند

اما جریان سینمای کشور مدیون فیلمسازان شهرستانی است.

بسیاری از بچه‌های شهرستانی مجالی برای بروز و ظهور خود ندارند

اما فیلمسازان پایتخت‌نشین دسترسی بیشتری به امکانات

دارند و بیشتر دیده می‌شوند.

شخصیت اصلی رخ می‌دهد، به عبارتی بانوعی سفر قهرمان مواجهیم که شخصیت اصلی تلاش می‌کند کار درست را انجام دهد و به زعم خودش کار درست را با تمام قوا انجام می‌دهد و در بخش‌هایی هم کمدی موقعیت خلق می‌شود. همه گروه ما خیلی زحمت کشیدند و دوست ندارم تک‌تک نام ببرم اما حتماً شاهد بازی متفاوت هومن برق‌نورد خواهیم بود. فاطمه مسعودی‌فر و رضا ناجی نیز هر کدام ارزش افزوده‌هایی برای فیلم داشتند. همچنین از شهرهای مختلفی بازیگر آوردیم و متوجه شدم چه استعدادهای خوبی داریم. شاید با این کار سهم بازیگران شهرستان ادا شود. به لطف خداوند و شهید نوری که بخشی از فیلم ما به آن می‌پردازد، کار ما زمین‌نماند و ادامه پیدا کرد.

چقدر زمان برد که فیلم ساخته شود و با چه مشکلات و چالش‌هایی روبه‌رو بودید؟

جغرافیای این کار تبریز بود اما در تهران کار می‌کردیم؛ البته اصرار داشتیم که به تبریز برویم و با طراح صحنه آدمیم هم تبریز لوکیشن‌های دهه ۶۰ خود را به‌دلیل توسعه شهری تقریباً از دست داده و هرکس بخواهد در این لوکیشن فیلم بسازد، باید سراغ ساخت لوکیشن برود و به همین دلیل در تهران بودیم. همچنین یک صحنه راهپیمایی داشتیم که هنروان ما ترک‌زبان نبودند و آموزش شعارهای ترکی به آنها سخت بود. به‌هرحال، بازنامه‌یی تبریز در تهران با توجه به فضای جغرافیایی متفاوت هر دو شهر کار سختی بود. معمولاً اگر بخواهیم با بودجه کم و لوکیشن محدود فیلم بسازیم، با مشکل

زیادی روبه‌رو نمی‌شویم اما اگر بسته به محتوا مثل فیلم ما صحنه‌های نماز جمعه و اعزام نیرو و تشییع شهدا گنجانده شود، با چالش‌هایی روبه‌رو هستیم. دربارۀ زمان اتمام کار هم باید بگویم بعد از طی مراحل پیش‌تولید، ما ۲۸ جلسه فیلمبرداری داشتیم.

آیا به گرفتن سیمرغ در جشنواره فکر می‌کنید و اگر جایزه بگیرید، مسیر فیلمسازی برای شما راحت‌تر می‌شود یا سخت‌تر؛ با این‌که نقش فیلمسازی برای شما اهمیت دارد؟

برای من جایزه چندان اهمیتی ندارد و به قدر کافی بالایی سرفته و جایزه گرفته‌ام و فیلمسازی که جهان‌بینی خاص خود را دارد، جایزه مسپرش را تغییر نمی‌دهد. این فیلم در حوزه سینمای انقلاب است؛ سینمایی که در دل خود کمدی ندیده و موضوعات با پرداخت نادرست اهمیت خود را از دست می‌دهند و مخاطب عام ندانند. تعداد مخاطبان عام سینمای انقلابی در این چنددهه واقعا کم بوده و در شأن سینمای انقلاب نیست. در این فیلم تلاش کردم در بستر سینمای انقلاب حلاوت و شیرینی نماز جمعه در دهه ۶۰ را مرز‌مزه کنیم. فیلم ما با سرود نوستالژیک دهه ۶۰ تمام می‌شود و خیلی تلاش کردیم به سمت شعارزدگی نرویم. همه تلاش‌ام این بود که ببینند را با درام اجتماعی و کمدی موقعیت در فضای دهه ۶۰ انقلاب همراه کنم. امیدوارم فیلم‌های جای‌گرفته در بخش سودای سیمرغ قابلیت‌های بیشتری از فیلم‌های بخش نگاه نو داشته باشند و آن‌طور که مشخص است، بسیاری از فیلم‌ها قربانی نگاه جشنواره شدند که کدام فیلم باشد و کدام نباشد. اگر ظلمی در این رابطه اتفاق افتاده باشد، نابخشودنی است. چون مسیر فیلمسازان جوان را تغییر می‌دهد و انگیزه آنها برای فیلمسازی در آینده کم می‌شود. بخشی ترور شهید نوری در این فیلم گنجانده شده و ما شهدای دیگری مثل شهید دارابی و حتی شهدای تبریز را در تک‌فریم و تشییع شهدا را داریم و به‌شخصه حضور و رد شهدا را در فیلمم حس کردم. چون بسیاری از سکانس‌های فیلم غیرممکن بود و شهدا این را برابم ممکن کردند.

